

ابن سینا و تشیع دوازده امامی (نیم نگاهی به توفیق التطبيق)



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي من علينا بمحمد نبیه صلی
الله علیه و آله دون الامم الماضية والقرون السالفة

شینه بودم در مصر ساله‌ای قدیمی درباره
تشیع ابن سینا منتشر شده است و لی تا چندی -
مطابق معمول - دست خود را کوتاه و خرما را بر
نخیل کرانه‌های نیل می‌دیدم! تا امسال، دوست
دانای دانشمندم، آقای ابراهیم سپاهانی، هنگامی
که از یافته‌های خویش در نمایشگاه بین‌المللی
کتاب تهران سخن می‌گفت، از کتابی موسوم به توفیق التطبيق که طبع
مصر است و درباره «ابن سینا و تشیع» یاد کرد، چون غایت اشتیاق و
آرزومندی مرا بدین مطلوب و مرغوب چند ساله مشاهده نمود، کریمانه
کتاب را برای مطالعه و استفاده در اختیارم نهاد و بدین مکرمت بنده را
گروگان منت و محبت خویش گردانید.

نام کتاب مطبوع - آنگونه که بر صفحه عنوان نقش بسته - «توفیق
التطبيق فی اثبات ان الشیخ الرئيس من الامامة الاثني عشرية» است.
نویسنده آن، علی بن فضل الله جیلانی، و مصحح آن، دکتر محمد مصطفی
حلمی است که استاد فلسفه اسلامی و تصوف در دانشکده ادبیات دانشگاه
قاهره معرفی شده. چاپ نخست آن - که پیش روی منست - به سال
۱۳۷۳ هـ. ق. / ۱۹۵۴ م. در «دار احیاء الکتب العربیه»ی حلبی و شرکا منتشر
شده و دفتر نخست از مجموعه‌ای است که به یاد مصطفی عبدالرزاق چاپ
گردیده است (الکتاب الأول من سلسلة ذکری مصطفی عبدالرزاق للدراسات
الاسلامية).

اصل کتاب توفیق التطبيق که از تراث ایران اسلامی بشمار می‌رود و
در اوایل روزگار صفوی به دست یک شیعی دوازده امامی ایرانی قلمی
شده است، برای شناخت پیشینه اندیشگی ایران و اسلام و شخص ابن سینا

و افکار او و تصویری که نزد پسینیانش از
وی ترسیم گردیده، بسیار سودمند است.
چاپ مذکور آن هم که با مقدمه و
تعلیقات دکتر محمد مصطفی حلمی همراه
شده، بویژه از حیث انتقاداتی که بر متن
وارد می‌کند، هر چند آن انتقادات بی‌وجه و
بی‌اعتبار باشند، برای ما خالی از اهمیت
نیست، و به دیدن و بررسیدن می‌آرزد.
چون موضوع - علی رغم گذشت
سالیان از طبع و نشر نخست متن - هنوز از
طراوت و بداعت کافی برخوردار است و بسیاری از علاقه‌مندان ایرانی اینگونه
مباحث، از دیدار و مطالعه اصل کتاب و تعلیقات و مقدمه مصحح آن،
محروم‌اند. آهنگ مروری تفصیلی‌تر بر توفیق التطبيق می‌کنیم و من الله
التوفیق.

به قول مرحوم حبیب یغمایی، «اگر سودی نبخشند، زبان هم ندارد!»

*

مصحح مصری، دکتر محمد مصطفی حلمی، ابن جیلانی را تنها از خلال
همین کتاب توفیق التطبيق شناخته و شناسانیده است، ولی - دست کم - امروز
- ما با آثار دیگری که از علی بن فضل الله جیلانی (جیلانی) می‌شناسیم - و
یاد کرد آنها را به اواخر این نوشتار موکول می‌کنیم - می‌توانیم شناختی دقیق‌تر
و گسترده‌تر حاصل نماییم.

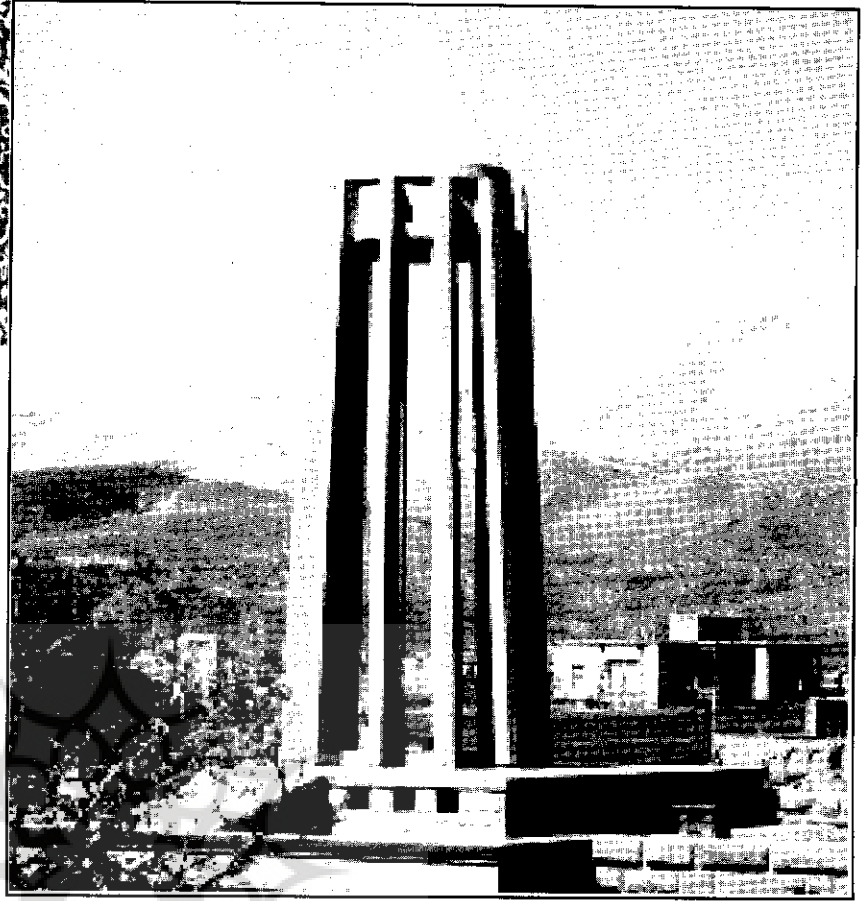
یک نکته اساسی درخور یادکرد اینست که صورت کامل نام و نشان
مؤلف توفیق التطبيق، چه در مقدمه مصحح (ص ۱۲) و چه در آغاز
متن (ص ۳)، بدین شکل ضبط شده است: «علی بن شیخ فضل الله الجیلانی
القوننی الزاهدی».

نگارنده تا مدتی با مشاهده لفظ «القوننی» متحیر بود - و گمان ورزیهایی
می‌کرد، از جمله آنکه شاید «قونوی» / «قونوی» باشد -، ولی با مراجعه به

● جویا جهانبخش

- توفیق التطبيق
- علی بن فضل الله الجیلانی
- مصحح: دکتر محمد مصطفی حلمی
- دار احیاء الکتب العربیه





جیلانی می‌کند و نظر او را جویا می‌گردد. وی هم در پاسخ «أبعض الظن أتم» قرآنی را خاطر نشان می‌کند و می‌گوید: «ما در حق او بدان چیزی معتقدیم که وی شایسته آنست؛ یعنی اینکه او موحدی مؤمن است از امامیه». پرسشگر پیشین از وی می‌پرسد: «دلیل بر آنکه او از امامیه است چیست؟» و جیلانی سخنان خود این‌سینا را دربارهٔ خلیفه و امام، در آخر فصلی از کتابش، شفاء، گواه سخن خود می‌شمارد.

جیلانی در این مقام از مقدمه کتاب، از خاطره آن مجلس منصرف می‌شود و بر سر این مدعیانی که این‌سینا را به کفر منسوب می‌دارند، تاختن می‌آورد؛ می‌گوید که اگر از اینان بپرسند که «آیا این‌سینا مسلمان زاده بوده‌است؟» خواهند گفت: «آری»؛ و اگر بپرسند: «آیا شما از او فاضل‌تر و فهیم‌تر و هوشمندتر هستید؟» خواهند گفت: «نه»؛ و اگر بپرسند: «آیا رویگردانی وی از دین پدرانش بخاطر دنیا بوده‌است؟» خواهند گفت: «نه». جیلانی سپس می‌گوید: «پس... کاش می‌دانستم چرا این‌سینا کافر شد و اینان از مسلمین اند!». به عبارت دیگر، جیلانی می‌گوید که اگر این‌سینا از این مدعیان فهیم‌تر بوده و کفر (فرضی) اش هم به سبب دلبستگی به دنیا و انکار حقیقت نبوده و از روی شناخت، صحیح بوده، چرا اینان از او پیروی نمی‌کنند؟!

او این سخنان مدعیان را برضد این‌سینا، بتقلید از اشاعره می‌داند؛ «اشاعره» ای که - به قول جیلانی - جمیع قواعد حکمت را، از علیت و معلولیت، و لزوم و وجوب، تا دیگر اصول حقانی برهانی، انکار می‌کنند. جیلانی خاطر نشان می‌کند که آنچه اشاعره در «تهافتات» گفته‌اند آشکارا نشان از عدم درک کلام حکما و ناآگاهی از مرام ایشان می‌دهد. او سپس سه ادعای اشاعره را بر ضد فلاسفه یاد می‌کند و می‌گوید که «عدم علم به جزئیات» یک توهّم، «انکار حشر جسمانی» یک افتراء، و «قول به قدم عالم» یک اشتباه است؛ و پس از اشاره‌هایی چند، تفصیل را به حاشیه‌ای که بر اشارات و شفا نوشته است، ارجاع می‌دهد.

همانگونه که دکتر محمد مصطفی حلمی هم بدرستی در تعلیقات کتاب (ص ۱۱۴ و ۱۱۵) یادآوری کرده، سخن جیلانی در اینجا ما را به یاد غزالی می‌اندازد. پنداری لبه تیغ انتقاد جیلانی بیش از هر کس و بیش از هر کس چهرهٔ تهافت الفلاسفه‌ی غزالی را می‌خراشد؛ چه، اولاً جیلانی در سخن خود از لفظ «تهافتات» استفاده کرده؛ ثانیاً، سه مدعایی که او یاد می‌کند، سه مدعای اصلی غزالی برای تکفیر فلاسفه از جمله این‌سینا، است. به قول دکتر حلمی (ص ۱۱۵) در رد این سه مدعه، جیلانی بسیار به ابن رشد نزدیک و شبیه شده است.

جیلانی در ادامه مقدمه می‌گوید که یکی از اهل فضل و حال که در آن مجلس مقال وی را استماع نموده، مصرانه تفسیر این «فصل» (نظاً، فصل مورد اشاره از شفاً این‌سینا) را از او درخواست تا احقاق حق و ابطال باطل صورت پذیرد و رای و کامة حقیقی این‌سینا روشن شود. از این رو، جیلانی - به تعبیر خودش: «مع ضیق المجال، و تشتت البال، و اختلاف الأحوال، و قلّة البضاعة، و عدم المهارة فی صناعة الکلام علی وجه الکمال» - دست به کار

فهرستهایی که نام نویسنده را از خلال آثار متعدد فارسی و تازی اش بیرون کشیده و یادکرده‌اند - و مذکور خواهد افتاد -، معلوم شد که ضبط صحیح الفونمی است «القوننی» بکلی اشتباه و نتیجهٔ سهو ناسخ یا مصحح است. پس نویسنده توفیق التطبيق اهل شهر «فومن» گیلان بوده که تا امروز برجاست.

گفتنی است که نام کتاب نیز ظاهراً «توفیق التطبيق» است و بس؛ مؤلف در متن آن را بدین اسم نامیده؛ و «فی اثبات ان الشیخ الرئیس من الامامیه الاثنی عشریة» را باید افزودهٔ ناروای مصحح مصری به شمار آورد. دکتر حلمی برای تصحیح این متن، داشته و به کار برده است. یکی دستنوشتی از کتابخانه ملی ملک و دیگر یک دستنوشته متعلق به کتابخانه لیتون (lytton) در دانشگاه علیگره.

*

متن توفیق التطبيق جیلانی مشتمل است بر یک «مقدمه» و دو «مقاله»:

جیلانی در مقدمه (صص ۳-۶) - پس از سپاس و ستایش خداوند و درود بر پیامبر گرامی و خاندان (صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین) با عباراتی متشبعانه، از ماجرای یاد می‌کند که به تألیف توفیق التطبيق انجامیده و انگیزهٔ این نگارش گردیده است.

وی می‌گوید که در سال هزار و شصت و دو (۱۰۶۲) هجری در شهر شیراز در مجلس یکی از بزرگان «أبعض السادات الکرام» با گروهی از علمای عظام نشستنه بوده که یکی از حاضران شروع به سخن گفتن از گروهی عالمان بزرگ می‌کند و سخن به احوال شیخ الرئیس [= ابوعلی سینا] می‌رسد. یکی، او را از کافران می‌شمارد، دیگری از اهل سنت به حساب می‌آورد، و یکی دیگری وی را از زبیده می‌داند. سخن به درازا می‌کشد و - به قول جیلانی - جز قیل و قال و اظهار کمال، از اینهمه گفتار، چیزی حاصلشان نمی‌شود. عاقبت یکی از این جمع مشغول به سخن، رو به



کتاب دین

اصل کتاب توفیق التطبيق که از تراث ایران اسلامی بشمار می‌رود و در اوایل روزگار صفوی به دست یک عالم شیعی دوازده امامی ایرانی قلمی شده است، برای شناخت پیشینه اندیشگی ایران و اسلام و شخص ابن سینا و افکار او و تصویری که نزد پسینیانش از وی ترسیم گردیده، بسیار سودمند است

نگارش توفیق التطبيق گردیده است.

از همین اندازه از مقدمه توفیق التطبيق می‌توان معلوم کرد که: اولاً، کتاب منهجی کلامی / متکلمانه خواهد داشت و نویسند «صناعت کلام» را در کار خود دارای دخل تمام می‌داند. ثانیاً، توفیق التطبيق، در حقیقت، شرح و گزارش پاره‌ای از سخنان ابن سینا و علی الخصوص شرح بخشی است از شفا که به بحث خلیفه و امام می‌پردازد. ثالثاً، مؤلف در کتاب به نوعی درصد بازنمایی چهره حقیقی و دین باور مردی است که سده‌ها پیش؛ از سوی غزالی طوسی، فقیه اشعری مذهب عصر سلاجقه، تکفیر شده است.

جیلانی سفارشنامه‌ای عرفانی - اخلاقی را پایان بخش مقدمه کتاب خود قرار می‌دهد که با عبارت «اعلم آیهما الأخ الشقیق و العالم الوفیق!» آغاز می‌گردد. وی در این سفارشنامه مخاطب را توصیه می‌کند که اگر می‌خواهد «بیاله‌ای از ریح و جرعه‌ای از تحقیق» بنوشد، نخست به «تهذیب اخلاق» روی آورد و به «تخلیه و تحلیه» بر بنیاد «شریعت» اشتغال ورزد. جیلانی در این باب اشارات امام سجاد - علیه‌الصلوة والسلام - را در صحیفه کامله (اولاً درباره مکاره اخلاق و کردارهای نکوهیده، و ثانیاً درباره مکارم اخلاق و کردارهای پسندیده» گواه اشارت خود می‌شمارد.

سپس آیه ۱۷۷ از سوره بقره را یادآوری می‌شود و با اندازه‌های قرآنی و عرفانی، خواننده را به طهارت قلب و سفر الی الله فرا می‌خواند.

دکتر حلمی درست دریافته که تعبیر جیلانی در این مقام تعبیری صوفیانه است (سنج: ص ۱۱۹) ولی نباید هم از یاد برد که جیلانی خود با برخی قیود و عبارات می‌خواهد سخن و روش و سفارش خود را از منهج عام متصوفه خارج کند. او اشتغال به «تخلیه و تحلیه» را، «علی نهج الشریعة الشریفه»، توصیه می‌کند و حکمت و عمل را وقتی منجی می‌داند که از «شریعت» مأخوذ باشد و به پیروی از ائمه هدی - علیهم السلام - صورت بندد.

اصل عبارت وی در اواخر مقدمه‌اش چنین است: «... و هی منجیة اذا كانت مأخوذة من الشریعة الغراء، بالتمسک بالعروة الوثقی، و متابعة ائمة الهدی - علیهم الصلوات و التحیات و التخیرات و البرکات.»

*

مقاله نخست توفیق التطبيق (ص ۹ و ۱۰) دربردارنده دو فصل است؛ هر دو موجز و کوتاه. فصل نخست، درباره وجود واجب الوجود (بالذات)، است، و فصل دوم، درباره یگانگی واجب الوجود (بالذات) و عینیت صفات وی با ذاتش (و زائد نبودن صفات بر ذات).

این دو فصل کوتاه، یادآور نگارشهای کلامی موجز حواجه طوسی و علامه حلی و سالکان مکتب کلامی ابن بزرگواران است، از قبیل باب حادی عشر و برخی شروح آن.

مقاله نخست، خود بیش و کم مقدمه‌ای است برای مقاله دوم که موضوع آن موافقت کلام ابن سینا در مسأله امامت با امامیه و مخالفت او با غیر ایشان.

جیلانی در آغاز مقاله دوم به خواننده تذکر می‌دهد که مقصود از تحریر این رساله بیان آنست که در مسأله امامت کلام شیخ الرئیس موافق مذهب امامیه است و در این باب با همه گروه‌های، دیگر مخالف می‌باشد، بر این بنیاد چنان سزاوار و مصلحت می‌بیند که نخست مسأله امامت را بنا بر مذهب امامیه بیان نماید، سپس به تفسیر کلام شیخ الرئیس دست یازد و - به نحوی که راه را بر هر گمان و گمانندی ببندد- آن را با مذهب امامیه تطبیق دهد (سنج: ص ۱۳).

بدین ترتیب جیلانی به تحقیق در مسأله امامت و تعریف آن می‌پردازد (ص ۱۳ و ۱۴) و صفاتی را که امام بناگزی بر بدان متصف باید بود یاد می‌کند (ص ۱۵) و به تحقیق در عصمت به طور تفصیلی دست می‌یازد (تا ص ۲۶) وی در ادامه (از ص ۲۷)، امامت امیرمومنان علی بن ابی طالب - علیهما السلام - را بنا بر «متفقات فریقین» اثبات می‌کند.

جیلانی در بحثهای کلامی‌اش از «محقق طوسی» (حواجه نصیر) و «علامه حلی» نقل قول می‌کند و اسلوب سخنش آشکارا با روی - را از مکتب کلامی این دو متکلم بزرگ فرا می‌نماید.

او حتی المقذور می‌کوشد در جایی که هم دلیل نقلی و هم برهان عقلی می‌توان اقامه کرد، از طریق برهان عقلی وارد شود، زیرا برهان عقلی را استوارتر و یقین‌آورتر می‌داند (سنج: ص ۱۳). وی اختصاص رساله‌اش را به دلایل عقلی تا آنجا جدی می‌گیرد که وقتی یکجا بیان رجحان یکی از دو نظر مختلف موقوف به یاد کرد دلیل نقلی می‌شود، از بیان رجحان عقلی می‌زند و آن را به حاشیه‌اش بر کتاب کافی (حدیثنامه شیخ کلینی ره) و او می‌گذارد که قصد داشته پس از آن بنگارد (سنج: ص ۲۵).

فی الجملة، بخشی از رساله جیلانی که به تحقیق عقاید کلامی - بویژه دو بحث امامت و عصمت - می‌پردازد، خود می‌تواند چونان رساله متکلمانه جداگانه‌ای مورد توجه و عنایت کلام پژوهان باشد.

جیلانی پس از این تحقیقات، به ذکر استشهادات و مناسباتی از کلام شیخ الرئیس دست می‌یازد (صص ۵۳-۵۸) تا خواننده را بیگاهاند که سخنان شیخ الرئیس موافق عقیده امامیه است. وی در این بخش پاره‌ای سخنان ابن سینا را در مقالاتی از شفا و اشارات و پاسخش به ابوالحسن عامری و رساله‌اش، «فی القوی الانسانیة» (که ضمن تسع رسائل وی چاپ شده است) و رساله معراجیه (به نص فارسی رساله) یادآور می‌شود و ایضاً می‌کند.

پس از آن جیلانی به مقصود اصلی‌اش از نگارش توفیق التطبيق می‌پردازد؛ یعنی شرح و گزارش فصلی از شفای ابن سینا که درباره خلیفه و امام و وجوب طاعت ایشان است.

وی در این قسمت، گفتار ابن سینا را بخش بخش، مُصدّر به عبارت «قوله» آورده و شرح کرده و نشان داده که با مذهب امامیه موافق و یا دیگر مذاهب مخالف است. بدین ترتیب گفتار ابن سینا را با باورهای امامیه تطبیق کرده است، و رمز تسمیه اثر به نام «توفیق التطبيق» همین است.

جیلانی، ثبوت حقانیت مذهب امامیه را در باب امامت و خلافت، از دو



گیلانی در آغاز مقاله دوم به خواننده تذکر می‌دهد که مقصود از تحریر این رساله بیان آنست که در مسأله امامت کلام شیخ الرئیس موافق مذهب امامیه است و در این باب با همه گروه‌های دیگر مخالف می‌باشد، بر این بنیاد چنان سزاوار و مصلحت می‌بیند که نخست مسأله امامت را بنا بر مذهب امامیه بیان نماید، سپس به تفسیر کلام شیخ الرئیس دست یازد و - به نحوی که راه را بر هر گمان و گمانمندی ببندد - آن را با مذهب امامیه تطبیق دهد

طریق می‌داند: یکی، نص و عصمت، و دیگری، متفقات فریقین. وی در این رساله کوشیده هر دو طریق را در سخنان ابن سینا فرامی‌داند و از این رهگذر راه را بر هر گونه مناقضت و توهم ببندد (نگر: ص ۹۶ و ۹۷).

وی در انجامه توفیق تطبیق می‌گوید که اگر بخت یاری‌اش کند، دیگر فصول کتاب شفا را نیز شرح می‌نماید تا کسانی که شیخ الرئیس را به مناقض گویی و تکرار نسبت می‌کنند، از بی‌اطلاعی خود آگاه شوند. نگارش توفیق تطبیق، آنگونه که از یادداشت انجامین گیلانی برمی‌آید (ص ۹۷)، در شهر شیراز در روز پانزدهم ماه جمادی الاولی سال ۱۰۷۰ هجری پایان گرفته است.

گیلانی در این مجموعه دستیاب می‌شوند عبارتند از:
 (۱) رسالة فی بطلان الخلا (همان رساله نخست ردیف پیشگفته).
 (۲) رساله‌های در تحقیق معنی اولوالعزم (ظاهراً همان رساله دوم ردیف پیشگفته)
 (۳) شرح بیته از مثنوی (ظاهراً همان رساله سوم ردیف پیشگفته)
 (۴) رسالة فی اثبات احدیة الباری (به عربی)، در دیباجه آن نوشته که پس از بازگشت از سفر مکه در شهر اصفهان از او خواسته‌اند که در این باره چیزی بنویسد.
 (۵) مقال فی احوال الشیخ الرئیس ابوعلی سینا (همان توفیق تطبیق است).

(۶) رساله‌ای در ارادة الله (ظاهراً همان واپسین رساله ردیف پیشگفته).
 گفتمی است این مجموعه در سده سیزدهم و به قلم کرمعلی خراسانی کتابت شده است.^۲

در همین کتابخانه ملک نسخه‌ای به خط شکسته نستعلیق باز از سده سیزدهم از یک نگارش فارسی علی بن فضل الله گیلانی زاهدی که در ذی حجه ۱۰۶۶ در شیراز ساخته در آن هست تحت عنوان «رساله در سلوک» شناسانیده شده ولی فهرستگار یا کاتب یا... نسبت «قومی» وی را بخطا «قومی» نوشته است.^۴
 نسخه دیگری از توفیق تطبیق باز در کتابخانه ملک هست که به خط نستعلیق و در ۷ رجب ۱۱۲۴ کتابت گردیده و نخستین برگ آن نونویس است.

پس لاقلاً سه نسخه از توفیق تطبیق در ایران، و در شهر تهران هست، که مصحح مصری کتاب دو نسخه از آنها را ندیده.^۵

بنده یا هر کس دیگر، تا نسخه چاپی را دست کم با یکی دو نسخه از دست‌نوشته‌های موجود کتاب نسجد، درباره میزان صحت ضبط نص اثر اظهارنظری نمی‌تواند کرد، لیک از سهو کلانی که در ضبط نام نویسنده رخ داده، می‌توان احتمال داد که متن چاپی کنونی در خور اعتماد کلی نباشد.

مقدمه و تعلیقات مصحح نیز چندان بهایی ندارد؛ قلت اطلاعات مصحح از پیشینه فرهنگی شیعه و فضای فکر و فرهنگی که مؤلف توفیق تطبیق در آن زیسته، او را از تقدیم و تعلیق شایسته این اثر ناتوان ساخته است.

مصحح در جایی که گیلانی تعریف «مام» را از «محقق طوسی» نقل می‌کند (ص ۱۴) تعلیقه‌ای زده و پس از یادکرد برخی از اهل علم و ارباب حقایق که طوسی خوانده می‌شده‌اند، «محقق طوسی» ی مورد نظر مؤلف را شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی دانسته و گزارشی نسبتاً مفصل از حیات وی به دست داده است (صص ۱۴۰-۱۴۲)؛ حال آنکه - ظاهراً، بل یقیناً - مراد گیلانی شیخ طوسی (ره) نبوده، بلکه خواجه نصیرالدین طوسی (رض) را اراده نموده و این بانگ اطلاعی از نصوص کلامی امامیه و سیاق سخن این نویسندگان قابل تشخیص است.

ذیل نام «علامه حلی» چنین تعلیق نموده که «الحلی: کنیه [كذا] ثلاثة من أفاضل علماء الکلام الإمامیة» (ص ۱۴۳) و پس از نام بردن

نگارنده این سطور، پس از مطالعه توفیق تطبیق تنها با تصفح چند فهرستنامه معروف نسخ خطی ایران، و نه با تفحص کامل و استقصای بلیغ، نشان آثار دیگری از علی بن فضل الله گیلانی (گیلانی) یافت که ما را به شناختی جامع‌تر از او و آثارش رهنمون می‌شود.

مجموعه «۲۹۳ ج» متعلق به کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران که در اوایل سده دوازدهم و به دست یک کاتب کتابت شده است و زمانی از آن ضیاءالدین دزی بوده، در بردارنده ۶۴ رساله است، و از جمله نگارش‌هایی از «علی بن شیخ فضل الله گیلانی قومنی زاهدی» از این قرار:

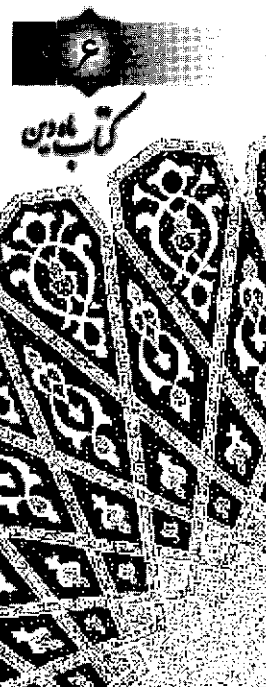
(۱) رسالة فی ابطال الخلا
 (۲) پرسش یکی از بزرگان گیلان و پاسخ علی بن شیخ فضل الله گیلانی قومنی زاهدی به فارسی، در این که چرا پیامبران، پیشین از یک دسته مخصوص بوده‌اند نه همه مردم (در چهار فصل؛ مورخ ۱۰۷۱).

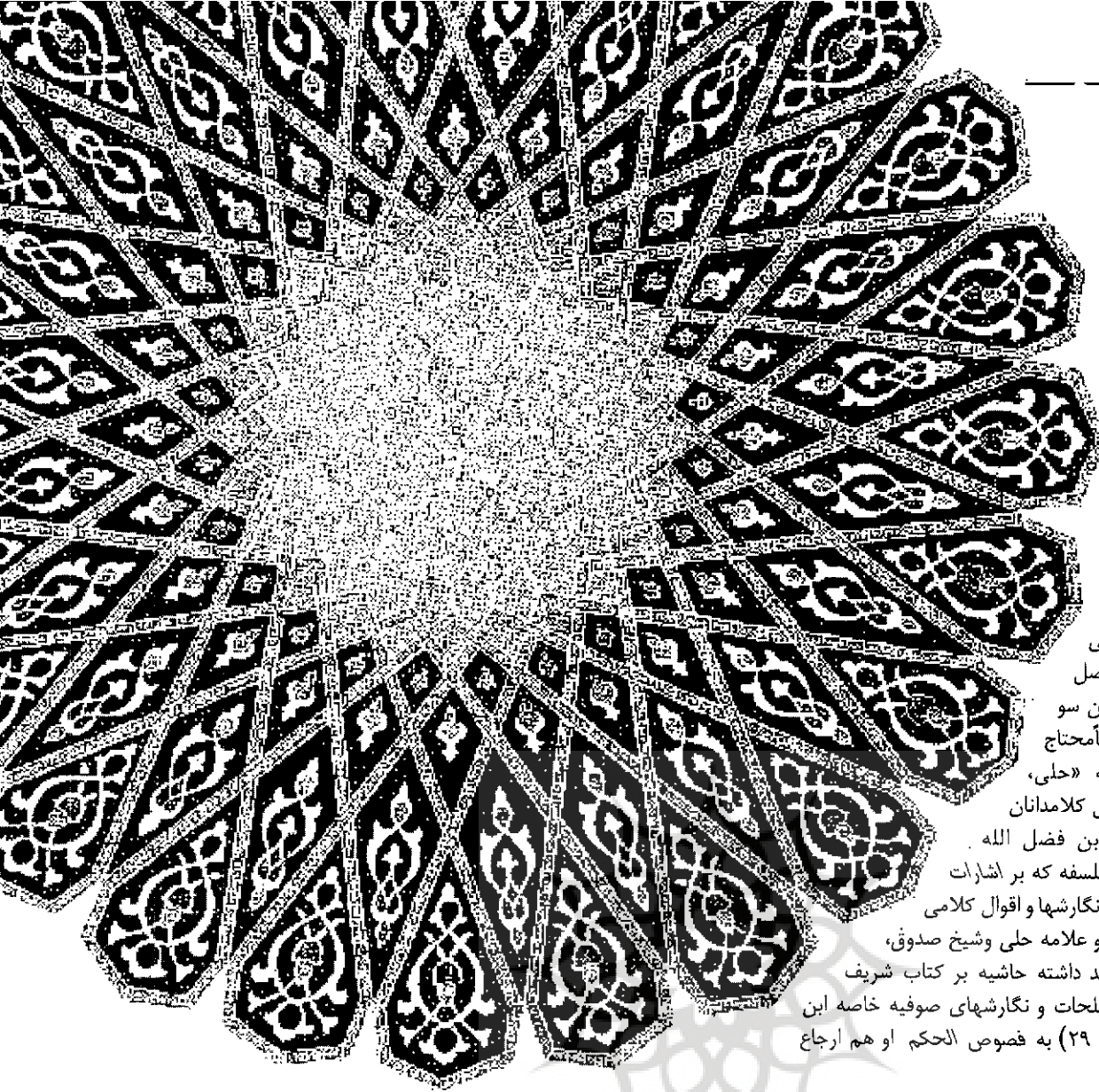
(یادآوری: در این اثر از رساله اثبات امامت وی هم یاد شده است.)
 (۳) شرح بیت «کور کورانه مرو در کربلا...» از مثنوی مولوی که چون در مجالس درباره آن گفت و گو می‌شده و از او پرسیده بوده‌اند، وی در ذی حجه ۱۰۶۶ در شیراز این رساله را ساخته است.

(۴) حل اعضالات فصل ابطال التکافؤ من کتاب الشفاء (به عربی) که شاید همان حاشیه‌ای باشد که در توفیق تطبیق از آن یاد کرده. این حاشیه را پس از بازگشت از مکه مکرمه و مدینه منوره به اصفهان در مسجد عتیق که در آنجا درس می‌گفته نوشته و در آن از «استادنا و استادالبشر العقل الحادی عشر» یاد می‌کند؛ نوشته صفر ۱۰۶۰.

(۵) توفیق تطبیق.
 (۶) رساله در بیان ارادة الله (به فارسی، دارای یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه، ساخته در ماه شعبان ۱۰۶۹ به درخواست برادری ایمانی).^۲

مجموعه‌ای در کتابخانه ملی ملک (وابسته به آستان قدس رضوی ع) هست که به تصریح فهرستگار آن به مجموعه پیشگفته دانشگاه تهران بسیار نزدیک است. نگارش‌هایی که از





محقق حلی و علامه حلی و ابن فهد حلی، گفته که اینجا مراد جمال‌الدین حسن معروف به علامه است. اگر این مصحح و تعلیقه نویس آشنایی درستی با معارف امامیه به حاصل آورده بود، نیازی به اینهمه این سو و آن سو رفتن نداشت و ضمناً محتاج نبود از جایی نقل کند که «حلی، کنیه [کذا!!!] سه تن از افاضل کلامدانان امامی است»! باری، علی بن فضل الله جیلانی، مردی است آشنا با فلسفه که بر اشارات و شفا حاشیه نوشته؛ مطلع از نگارشها و اقوال کلامی عالمانی چون خواجه طوسی و علامه حلی و شیخ صدوق، شناسنده علوم نقلی که قصد داشته حاشیه بر کتاب شریف کافی بنگارد؛ و آگاه از مصطلحات و نگارشهای صوفیه خاصه ابن عربی - چنان که جایی (ص ۲۹) به فصوص الحکم او هم ارجاع می‌دهد.

در مقابل، مصحح مردی است که از فرهنگ و تاریخ و نگارشهای امامیه - به گواهی تعلیقات و مقدمه‌اش - آگاهی و شناختی درست ندارد، و چون از عامه است، بیش از آنکه به فهم ژرفای سخن مؤلف توفیق التطبيق و گزارش آن کامیاب شود، درصدد پاسخگویی و دفاع از موالی خود، از جمله عمر بن خطاب (سنج: ص ۲۲۳ و ۲۲۰)، برآمده. زین رو، حق کتاب را نگزارده است و بلکه گاه عرض خود برده و زحمت ما و مؤلف داشته و آب در هاون کوفته است.

موجوده احیا کند، و از جمله، به تجدید تصحیح توفیق التطبيق دست یازد. احیاء و نشر این مجموعه - در یک مجلد کلان یا دو دفتر - برگی دیگر از میراث اندیشگی تشیع را غبار افشانی خواهد کرد.

یادداشتها:

- (۱) یادنامه علامه محمد قزوینی، به کوشش علی دهباشی، چ ۱، تهران: انتشارات کتاب و فرهنگ، ۱۳۷۸ ه. ش.، ص ۳۲۳.
 - (۲) سنج: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، گردآوری و تنظیم: سید محمدباقر حجتی با تحقیق و نظارت: محمدتقی دانش پژوه، صص ۱۹۸ - ۲۰۴.
 - (۳) سنج: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک وابسته به آستان قدس، ج ۷: مجموعه و جنگ‌ها، زیر نظر و تالیف: ایرج افشار و محمدتقی دانش پژوه، با همکاری محمدباقر حجتی و احمد منزوی، صص ۴۵۴ - ۴۷۰.
 - (۴) سنج: همان، همان ج، ص ۱۸۷.
 - (۵) سنج: همان، ج ۵، ص ۳۷۹.
- نسخه مورد استفاده مصحح مصری که متعلق به کتابخانه ملی ملک بوده، آنگونه که از توضیحات وی در مقدمه‌اش مستفاد می‌گردد، همان نسخه کتاب کرده کرم علی خراسانی است.

علی بن فضل الله جیلانی، نمونه یک دانشور متشرع و فلسفه دان و عرفان گرای روزگار صفوی است؛ از دانشورانی که در شکل‌گیری اندیشه‌های کنونی حوزه علمی تشیع سهمی بسزا داشته‌اند.

جیلانی در یکجای توفیق التطبيق (ص ۲۹) سخنی دارد که بخوبی بیانگر مشرب عقیدتی و نگاه دین‌شناختی اوست، وی می‌گوید: «در کلام انبیاء و اوصیا ظاهری هست و باطنی که فقها مفسران ظاهر کلام ایشان اند، و حکما مفسران باطن کلام ایشان؛ و عرفا میان این دو جمع می‌کنند، و از این رو با آن دو گروه نزاعی ندارند، اگر کلام حکما از رموزات کلام انبیا استنباط نشده و از مشکلات آثار اوصیا اخذ نگردیده باشد، حکمت نیست، ضلالت است؛ ولی اکثر نتایج افکار و یقینات حکما از رموزات کلام و تعالیم انبیا استنباط شده، و اگر از ایشان نیاموخته بودند، به گفتار و کردار ایشان اعتماد نمی‌نمودند - مانند طبیعیان.»

سزاوارست پژوهنده‌ای آشنا به کلام و حکمت شیعی، مجموعه نگارشهای تازی و پارسی این متأله مایه ور امامی را، بر بنیاد دست‌نوشته‌های